

## به مناسبت نوزدهمین سالگرد آتش بس قره باغ / آواره گان مسلمان آذربایجان همچنان در آرزوی بازگشت به ...

ل/سرویس آذربایجان  
خبرگزاری آران / سرویس آذربایجان

19 سال از خاموش شدن آتش جنگ میان آذربایجان و ارمنستان می گذرد. هفدهم اردیبهشت ۱۳۷۳ (هفتم مه ۱۹۹۴) شهر شعر و هنر آذربایجان، شوشا (شیشه) سقوط کرد. آتش بسی که پنج روز پس از این، شکست سخت آذریها اعلام شد و هنوز هم ادامه دارد، به پیشروی ارمنه در خاک آذربایجان پایان داد، اما زخمی چرکین را بر پیکر باکو برجای گذاشت که تاکنون هیچ مرهمی التیام بخش آن نبوده است و آن قره باغ بود و اشغال خاک آذربایجان توسط ارمنه.

البته کشمکش میان این دو قوم تاریخچه ای بس دور دارد و از آن دست ماجراهایی است که تاریخ آن را در تاریخ ترین گوشه های خود پنهان ساخته است. روزگاری ترکهای عثمانی ارمنه را از آتاتولی به سوی قفقاز کوچاندند و روسها که ارمنه را به چشم یکی از وفادارترین قومهها به خود، چه در جنگهای ایران و روس و چه در نبرد میان روسیه و عثمانی می نگریستند، قوم رانده شده را در مناطقی از قفقاز از جمله قره باغ اسکان دادند که پیش از آن نیز، سکونتگاه اقلیت بزرگی از ارمنه بود و این، ترکیب جمعیتی قره باغ را به نفع ارمنه تغییر داد. البته به اعتقاد برخی تاریخ نگاران، سیاست ارمنی سازی تنها منحصر به قره باغ نبود و بسیاری از سرزمینهایی که اکنون بخشی از خاک ارمنستان است نیز پیش از آن، بیشتر ملك غیر ارمنیان بود. حتی ایروان، پایتخت کنونی جمهوری ارمنستان شهری مسلمان نشین بوده که نامهای بسیاری از شخصیهایی که از این شهر برخاسته اند، گواه آن است. در هر حال حدود سه دهه حاکمیت استالین بر اتحاد جماهیر شوروی و سیاستهایش در جابجایی قومی بر ترکیب قره باغ که در آن زمان استانی خودمختار بود، بیش از پیش تأثیر گذاشت، به طوری که در سال ۱۹۸۹ سه چهارم جمعیت یکصد و نود و دو هزار نفری آن را ارمنه شامل شده و بقیه آذری بودند.

آغاز روند فروپاشی شوروی در اواخر دهه هشتاد میلادی، فرصتی فراهم آورد تا ارمنه و آذربایجانها که برای نخستین بار در تاریخ به سوی داشتن دولتی کاملا مستقل پیش می رفتند، حسابهای خود را تسویه کنند. احساسات ملیت پرستانه و قوم گرایانه که در طی سالها کشمکش، همواره حال آتش زیر خاکستر را داشت، با نسیم استقلال خواهی و تشکیل جمهوری، شعله ور شد. قره باغ کوهستانی که با خوانش ارمنی اش، ناگورنو قره باغ نامیده می شود، در سال ۱۹۲۱ به آذربایجان اختصاص داده شد، پیشنهاد رابرت کوچاریان رئیس جمهور ارمنی زاده قره باغ برای اختصاص آن به ارمنستان رد شد. اما آتش جنگ زمانی برافروخته شد که احساسات به هیجان آمده دو قوم در قره باغ اوج گرفت و ارمنیه که عامل مذهب هم به نفعشان بوده و به غرب و حتی روسها پشت گرم بودند، فریاد استقلال قره باغ کوهستانی (ناگورنو قره باغ) را سر دادند. البته «جمعیت ارمنه» که مرکزشان در پاریس بود، در سال ۱۹۸۷ هم در رویای استقلال به سر می بردند و همان سال پرچم ارمنی را در شهر «خان» قره باغ کاشتند که آذریها را به خشم آورد

در هر حال، آن زمان استقلال قره باغ را حتی جمهوری ارمنستان هم به رسمیت نشناخت و هنوز هم نمی شناسد؛ اما زمانی که ارتش ارمنستان به سوی این منطقه روان شد؛ عملا ایروان از این استقلال حمایت کرد. هرکسی ادعایی در این منطقه می کرد: ارمنه کلیساهای به یادگار مانده از قرون وسطی را گواه می گرفتند و آذریها دو مسجدشان را در شوشا. جنگ، اما زمانی بود که باکو نیز در دام جنگ داخلی گرفتار آمده بود. طرفداران «ایاز مطلب اف» رئیس جمهور وقت در باکو با مخالفان به سرکردگی ابوالفضل ایلچی بیگ درگیر بودند و کشور در آستانه فروپاشی بود. از سویی نخجوان، راه خود را می رفت و از سوی دیگر تالشها در جنوب و لرگیها در شمال، علم استقلال طلبی برداشته بودند. در این زمان ارمنه هم فرصت را مغتنم شمرده و در خاک آذربایجان پیش می رفتند. بدین ترتیب ارتش ارمنستان علاوه بر این که قره باغ علیا را از دست آذربایجانها دور نگه داشت، قره باغ سفلی را نیز متصرف شد و هفت استان جمهوری آذربایجان را هم و البته سقوط شوشا پایان کار بود. جنگ خونین بیش از پنجاه هزار کشته برجای گذاشت و یک میلیون بی خانمان آذری. آذریها از خانه خود بیرون شده و در چادرها خانه کردند. از آن سال تاکنون دو کشور به همراه واسطه ها و میانجی گران به دنبال راه حل اند.

گروه مینسک در سال ۱۹۹۴ برای پایان دادن و یافتن چاره ای برای این معضل تشکیل شد که ابتدا قرار بود فنلاند رهبریش را بر عهده گیرد که تصمیمش عوض شد و عقب رفت و پس از آن که ارمنستان و روسیه نیز به حضور آمریکا در رأس اعتراض کردند، سه قدرت آن روز یعنی فرانسه، روسیه و آمریکا شدند هسته مرکزی، اما راهکارهایی که این گروه اندیشید، هیچگاه نتوانست این بحران را به سرانجامی رساند.

سیاستمداران معتقدند دعوای ارضی بدترین نوع کشمکش میان دو کشور است، چه خاک وطن ناموس است و حیثیت. حل آن هم گذشتن از آبروست. برای همین هم از دو راه کاری که مینسک تاکنون پیشنهاد کرده، هیچ یک پذیرفته نشده است: یکی واگذار کردن تمام سرزمینهای اشغالی به آذربایجان و جدایی کریدور لایچن؛ که آذربایجان هیچگاه نپذیرفته و دیگری اعطای خودمختاری به قره باغ و عقب نشینی نیروهای ارمنی از خاک آذربایجان که نه ارمنستان پذیرفته و نه آذربایجان.

رابرت کوچاریان، رئیس جمهور ارمنستان بر این باور بود که بهترین راهکار گفتگوی مستقیم رهبران دعوا با یکدیگر است. در سال ۱۹۹۹ گفتگوهای مستقیم کوچاریان و حیدرعلی اف رئیس جمهور فقید آذربایجان آغاز شد. دو رهبر ۲۱ بار پیش از مرگ علی اف با هم دیدار کردند و گرچه دیدارشان در مارس ۲۰۰۱ در پاریس مثبت پیش رفت، و بعد از آن مذاکره در «کی وست» آمریکا به دعوت کالین پاول دستاوردهای چشم گیری داشت، اما باز هم هیچ راه حلی پذیرفته نشد. ارمنستان حرف خود را می گفت و آذربایجان نیز و حالا هم چنین است. دیدار ۴ ساعته دو رئیس جمهور در واگن ترنی در صدرک مرز ارمنستان و نخجوان اما امیدهایی را پدید آورد، ولی گفتگوی علی اف با خبرنگارانی که بیرون واگن به انتظار مانده بودند، امیدها را ناامید کرد. علی اف با لیخندی مقابل دوربین های خبرنگاران گفت: ما این بار فقط گفت و گو کردیم، نه پیشنهادی بود و نه مذاکره ای، اما به دنبال آن گفت که صبر آذریها به سر آمده است؛ جمله ای که پس از حیدر علی اف بارها از زبان الهام علی اف نیز شنیده شده است و لی راه به جایی نبرده است.

در این میان، نقش بیگانگان در بی نتیجه ماندن این معضل پررنگ بود و هست، چه حل آن شاید این اهرم را که همواره در مقابل هر دو طرف دعوا در قفقاز موثر بود، از دست آنها بگیرد. از سویی آتش بس گرچه همواره می تواند به جنگ مبدل شود، ولی آتش بس تقریباً 20 ساله، چندان نگرانی را تاکنون برای بازیگران قفقاز بویژه آمریکا روسیه و اروپا بوجود نیاورده است. جالب آن که تمام اینها با هر دو طرف بازی می کنند و یک روز توپ را به زمین ارمنه و روز دیگر به سوی آذریها پاس می دهند.

کشورهای منطقه از جمله ترکیه هم بویژه در حمایت از آذربایجان که به قول علی اف، یک جان در دو بدن بودند، همواره در نوسانات این بحران نقش داشته است.

آنچه در این میان مورد توجه کسی نیست اینکه کودکان آذری که پس از بی خانمانی پدر و مادرشان در چادرها چشم به دنیا گشوده اند اکنون نیز وضعیت شان چندان تعریفی ندارد، امیدوارند که کسی راه حلی بیابد و آنها هم زندگی در چهاردیواری را بچشند و ناچار نباشند برای تکه ای نان در زمستانهای سرد باکو عزت نفس خود را حراج زنند.

راستی سرانجام مناقشه قره باغ چه خواهد شد؟